

# کارل وان وختن، لنگستون هیوز و دوستی سازنده برای شعرو هنر

ترجمه و تالیف: رضا مرادی اسپیلی

بلندمی خندیدند». زندگی آن‌جا، الهام بخش شعرهای او بود. «من تلاش کردم تا شعرهایی بسرایم شبیه آوازهایی که آن سیاهان در خیابان هفتم می خواندند؛ آوازهای شاد؛ یا باید شاد بود یا باید مُرد؛ آوازهای غمگین: بعضی وقت‌هایی توان غمگین بود. اما آن‌ها چه شاد، چه غمگین به زندگی ادامه می‌دهند و به پیش می‌روند. آواز آن‌ها - آوازهای خیابان هفتم - ضربان نبض مردمی است که به پیش می‌روند.» هیوز در واشنگتن، شعرهایی به مراتب بیشتر از سیزده سالگی اش - که نوشتنش را آغاز کرد - سرود و به چاپ رساند. بعدها زمانی که دیگر هیوز شهرتی به هم رسانده بود، موضوع دوستی ژرف و چندین ساله‌ی وختن سفید با هیوز سیاه، تیتربسیاری از روزنامه‌ها و مجلات آمریکا شد. در کشوری که بوق و کرنای بهترین دموکراسی آن، همه را کر کرده، این اشارات جز این که نمایانگر تبعیض عمیق نژادی و مالی در تار و پود نظام باشند، چیز دیگری نمی‌تواند باشند، حال آن که پس از پایان جنگ سرد، ابرقدرت امریکابرای تهاجم و جهان‌خواری خود به ارزش‌هایی نظیر دموکراسی و حقوق بشر متوسل می‌شود.

برای معرفی کارل وان وختن، هیچ چیز بهتر از سخنرانی هیوز به مناسبت مرگ او و نامه‌های این دو به هم نمی‌تواند باشد.

## سخنرانی هیوز در موسسه ملی هنر و ادبیات، نیویورک، ۸ ژانویه ۱۹۶۵<sup>(۵)</sup>

نشانه‌ی قطعی پیری، زمانی بروز می‌کند که انسان شروع به انکار جوان‌ها می‌کند. کارل وان وختن در هشتاد و چهار سالگی هنوز پیر نشده بود. شور و شوق او نسبت به هنرمندان جوان و جستجویش برای یافتن استعداد‌های جدید در موسیقی، تئاتر، ادبیات و نقاشی تا آخر عمر در



کارل وان وختن

لنگستون هیوز<sup>(۱)</sup> (۱۹۶۷ - ۱۹۰۲) را به کمک ترجمه‌ها و خوانش زیبا و بی‌نظیر احمد شاملو می‌شناسیم. اما بدنیت بدانیم که اگر امثال هیوز به آن‌جا می‌رسند که باید؛ کسانی هستند که در این پیشرفت - که تحسین و تمجید جامعه‌ی بشری را برمی‌انگیزد - سهیم‌اند. آن‌ها با دریافت‌نبوغ این شاعران و ادیبان جوان، همه کاری می‌کنند تا این نهال‌ها به بار بنشینند و هر روز جلوه‌ای تازه‌تر بیابند. برای هیوز چنین کسی، کارل وان وختن<sup>(۲)</sup> (۱۹۶۴ - ۱۸۸۰) بود. وقتی که آن‌ها در سال ۱۹۲۵ با یکدیگر آشنا شدند، وختن، چهل و پنج ساله بود و مضاف بر چاپ دو رمان، نویسنده‌ای بود دارای امکانات فراوان و دوستان ناشری که به انتخاب‌هایش ایمان داشتند و موسس بسیاری از مراکز فرهنگی در دانشگاه‌های آمریکا.

وقتی نامه‌نگاری این دو آغاز شد، وختن در نیویورک بود، و خستگی‌ناپذیر در حال جمع‌آوری اطلاعاتی درباره‌ی زندگی هارلمی‌ها. هیوز در واشنگتن با مادرش زندگی می‌کرد و در پروژه‌ی «نیای تاریخ سیاهان» به عنوان دستیار کارتر جی وودسون<sup>(۳)</sup> کار می‌کرد. وودسون در سال ۱۹۱۵ انجمنی را برای مطالعه درباره‌ی زندگی و تاریخ سیاهان پایه‌گذاری کرده بود. هیوز کارهای تحریری‌اش را تمام کرد و به کمک پژوهش گسترده‌ی وودسون درباره‌ی «روسای آزادخانواده‌های سیاهان در سال ۱۸۳۰ در ایالات متحده» شناخت.

کمی بعد، هیوز رییس خیابان هفتم بود و «همیاری داوطلبانه» را در آن‌جا پایه‌گذاری کرد. او در سال ۱۹۴۰ در زندگی‌نامه‌ی خود نوشتش به نام «دریای بزرگ»<sup>(۴)</sup> به یاد می‌آورد: «آن‌جا، سیاهان معمولی، بلوز می‌نواختند؛ هندوانه، خیار و ساندویچ ماهی می‌خوردند؛ گلوله درمی‌کردند؛ داستان‌های طولانی می‌گفتند؛ به گنبد ساختمان کنگره می‌نگریستند و با صدای

اوباقی‌ماند. او ذوقی آزادمنشانه داشت. علی‌رغم علاقه‌ی ژرف و شناخته شده‌ی او به خلاقیت سیاهان و زمان زیادی که برای فعالیت سیاهان صرف کرده، دلبستگی هایش به هیچ‌وجه منحصر به آمریکای سیاه نیست. مثلاً جیمز پردي<sup>(۴)</sup> آخرین کشف وان وختن و نمونه‌ای است از توجه او به هنرمند: از دست‌نوشته‌ها تا آخرین ورق‌های چاپی‌اش. وختن در موسیقی از بلوز تا باپ<sup>(۵)</sup> و فراتر از آن از اپوت گیلبرت<sup>(۶)</sup> تا ماهالیا جکسون<sup>(۷)</sup>؛ از مری گاردن<sup>(۸)</sup> سال‌هایش تا لئون تین پرایس<sup>(۹)</sup> معاصر؛ از جورج گرشوین<sup>(۱۰)</sup> دهه‌ی بیست تا چارلی مینگوس<sup>(۱۱)</sup> دهه‌ی شصت، گوش‌شنوایی برای قطعات برگزیده و قلب پراحساسی در درک معنی موسیقی هر نسل داشته است. اگرچه او نقد حرفه‌ای موسیقی را در چهل سالگی رها کرد، چرا که می‌گفت: «صلب شدن شریان روشنفکری، خلاقیت را ناممکن ساخته است». اما با شوری فراوان بیان می‌کرد، این نگرش در دهه‌های بعد، صادق نبوده است.

کارل وان وختن، تقریباً همیشه از زمانه‌اش - از سلیقه‌ی عموم و توپ‌های تبلیغاتی - پیش بوده است. این زمان بود که مجبور شد با سرعت تمام با او حرکت کند. وان وختن در ۱۹۲۴ وقتی که بیشتر مردم «فرهنگ دوست»، موسیقی سیاهان آمریکا را فراموش کرده بودند، نوشت: «جائز نمی‌تواند آخرین امید موسیقی آمریکا باشد و نه حتی بهترین امید آن. اما در حال حاضر معتقدم که تنها امید این موسیقی است». در ۱۹۴۲ وقتی که مجموعه‌ی یادبود هنر و ادبیات سیاهان جیمز ولدون جانسون<sup>(۱۲)</sup> را در دانشگاه ییل<sup>(۱۳)</sup> پایه می‌گذارد، این مجموعه را کلکسیون خود از بی‌شمار مدارک و موسیقی‌های ضبط شده و جاز و دیگر آثار تصنیف‌گران و هنرمندان رنگین‌پوست و بسیاری نوشته‌ها و نامه‌ها از نویسندگان، نقاشان و هنرمندان تئاتر سیاه‌پوست دانست. دکتر چارلز جانسون<sup>(۱۴)</sup> ریاست بعدی دانشگاه فیسک<sup>(۱۵)</sup>، وان وختن را «اولین سفیدپوست آمریکایی می‌داند که با استادی و چیره‌دستی، سیمای بیرونی سیاهان آمریکا را در زمانه و مقامی جدید، تفسیر عینی می‌کند».

استادی و چیره‌دستی برخاسته از شور و ذوق او در جای جای مقالات و نقدهای او پیداست و همین برخی معنادان به نقدهای آکادمیک و وزین را به این‌جا می‌کشاند که وختن را دارای شخصیتی شوخ و آشفته بدانند. البته او این‌گونه بود، اما پشت این آشفتگی، تیزبینی انتقادی اصیلی وجود داشت، برخاسته از طبیعتی

پیامبرانه. نازک‌طبعی، زیرکی و خیال‌پروری در بهترین حالت، خمیرمایه‌ی تمام شوخی‌های او در نوشته‌ها و زندگی‌اش بود. باید او را لذت‌جو و هم، انسان مدار بدانیم. او در نیویورک، هالیوود و پاریس، دوستان فراوان عزیز، کاردان و شایسته به‌ویژه در عرصه‌ی هنر داشت. هیچ مانع مذهبی یا قومی برای این دوستی‌ها وجود نداشت. برای سال‌ها در هفده ژوئن، روز تولد مشترک جیمز ولدون جانسون سیاه‌پوست، آلفرد نایف پسر<sup>(۱۶)</sup> یهودی و خود او، آن‌ها بایکدیگر و با یک‌یک سه رنگ قرمز، سفید و آبی - سه رنگ پرچم ما - و به ریاست همسر محبوبش فانی مارینوف<sup>(۱۷)</sup> جشن می‌گرفتند.

او خیلی دیریک عکاس حرفه‌ای شد. در این موقع نه تنها از دوستانش بلکه از صدها شخصیت ارزشمند و مشهور به اندازه‌ی پانزده هزار نگاتیو عکس گرفت. استایکن<sup>(۱۸)</sup> عکاسی او را «خوب رتوش شده» می‌دانست. اکنون در قفسه‌ی کتابخانه‌های جهان، هفت رمان، نقد و مقاله و

خاطرات بی‌شمار و سه کتاب زیبا درباره‌ی گربه‌ها از او موجود است. او کتابخانه‌ی یادبود آن ماربل یولاک<sup>(۱۹)</sup> را درباره‌ی گربه‌ها در ییل بنا کرد. همچنین در دانشگاه فیسک مجموعه‌ی موسیقی و ادبیات موسیقی به یاد جورج گرشوین و مجموعه‌ی کتاب‌های هنرهای زیبا به یاد بودفلورین استهایمر<sup>(۲۰)</sup> را به وجود آورد. در «کتابخانه‌ی عمومی نیویورک»، ورق‌ها، نامه‌ها و دست‌نوشته‌های شخصی او موجود است و دوستانش، از منزل‌گزینی خوشایند و پردوام او در میان و درون خود، رنگین‌کمانی از خاطرات دارند.

## نامه‌ی وختن به لنگستون هیوز،

۶ می ۱۹۲۵

لنگستون عزیز

از وقتی به واشنگتن برگشتم از تو خبری ندارم. امیدوارم فراموش نکرده باشی که قول داده‌ای کتابت را به محض این که آن را بازخوانی



• لنگستون هیوز

## کلک را از نمایندگی های فروش در تهران و شهرستان ها تهیه کنید

### ● کتابفروشی باغ

خیابان ولی عصر، باغ فردوس، روبه روی پمپ بنزین.

### ● شهر کتاب کامرانیه

خیابان شهید باهنر، روبه روی کامرانیه، نشر کارنامه.

### ● کتابفروشی فردوسی

پل تجریش، خیابان سعدآباد.

### ● کتابفروشی مرغ آمین

جنب پل کریم خان زند.

### ● کتابفروشی لارستان

تهران: خیابان مطهری، نبش لارستان.

### ● کتابفروشی مهناز

تهران: خیابان سیدجمال الدین اسدآبادی (یوسف آباد)، بین

خیابان ۱۱ و ۱۳.

### ● شهر کتاب ساعی

تهران: خیابان ولی عصر، نبش پارک ساعی.

### ● کتابفروشی قصه

تهران: خیابان انقلاب، مجتمع تجاری فروردین.

### ● کتابفروشی پژوهه

تهران: خیابان انقلاب، مجتمع تجاری فروردین.

### ● کتابفروشی آگاه

تهران: خیابان انقلاب، بین فروردین و اردیبهشت.

### ● کتابفروشی دنیا

تهران: خیابان انقلاب، نبش بازارچه کتاب.

### ● کتابفروشی علمی فرهنگی

تهران: خیابان انقلاب، بین فخر رازی و دانشگاه.

### ● کتابفروشی خوارزمی

تهران: خیابان انقلاب، بین فخر رازی و فروردین.

### ● کتابفروشی نی

تهران: خیابان کریم خان، نبش میرزای شیرازی.

### ● کتابفروشی چشمه

تهران: خیابان کریم خان، نبش میرزای شیرازی.

### ● کتابفروشی رود

تهران: خیابان کریم خان، نبش میرزای شیرازی.

### ● کتابفروشی پکا

تهران: خیابان انقلاب، خیابان فلسطین.

### ● کتابفروشی اوستا

گرگان.

### ● کتابفروشی دانشگاه آزاد

ایهر.

### ● کتابفروشی معین

شاهرود.

### ● کتابفروشی ارگ

تبریز.

به آن جا بروم (چنانچه حواشی پروژه‌ی «روسای آزاد خانواده‌های سیاهان» مثل امروز من را بیازارد، حتماً به آن جا خواهم رفت).

از یکشنبه در حال بازخوانی کتابم هستم. می‌توانم تنها زمانی به شعر و شاعری بپردازم که من را به خود می‌کشاند، که این هفته این‌گونه نبوده است. بسیار خسته و رها بودم.

به زودی به نیویورک بازخواهم گشت و وعده‌ات را به یاد دارم: یک روز تمام با تو و تمام چیزهای زیبای مربوط به تو و با تو گفتن.

دوستدار تو

لنگستون هیوز

کردی برایم پس بفرستی. تمام تلاش خودم را به کار می‌برم تا آن را چاپ کنم و البته کارسختی نیست، چرا که کتاب واقعا زیباست. در ضمن، لطفاً آواز فرانکی<sup>(۳۲)</sup> را فراموش نکن و این که از کتابی می‌گفتی که بسیار بهتر از کتاب مورد نظر من درباره‌ی هاییتی (Haiti) است. می‌توانی نامش را برایم پیدا کنی؟ اطمینان دارم که دوباره به زودی به نیویورک خواهی آمد. باید بدانی که بسیار دوستت دارم.

ارادتمند - چهارشنبه

## نامه‌ی هیوز به وختن، میامی ۱۹۲۵

کارل عزیز

چه هدیه‌ی دلپسندی بود نامه‌ی تو. هرگز فکر نمی‌کردم که تو اول برایم نامه بنویسی، چرا که در ذهنم تمام هفته‌ات را مشغول یادداشت برداشتن می‌دیدم. روز دوشنبه «فرانکی ناتوا» را برایت تایپ کردم، اما منتظر فرصتی هستم تا کمی برایش شرح بنویسم. فعلاً که بسیار گرفتارم. شاید قبلاً چیزی از «فرانکی» شنیده باشی. این آوازی بسیار قدیمی است و می‌گویند مربوط به «فرانکی» نانوای شهر آماها (Omaha) است. او زنی رنگین پوست و ورزشکار بود که در غرب شهرتی به هم رسانده بود و عاشق خود، «آلبرت» را با گلوله کشت. کل آواز به صورت بلوز است. هم‌آوایی بسیار غمناکی دارد، اما لحن هر بییتی از آن، کمی متفاوت است و بهتر می‌تواند احساس را بیان دارد. دو بیت آخر مثل مرثیه‌های بلوز خوانده می‌شوند. بروس<sup>(۳۳)</sup> (Bruce) غول آشپز یک چشم پاریسی همیشه شخصیت «فرانکی» را زیادی برجسته می‌دانست و در حالی که کیک‌ها را پشت و رو می‌کردم برایم از او تعریف می‌کرد. اوبه همان اندازه که آشپز بزرگی است، کارهای بزرگی هم کرده است. همه جا را گشته و ملوانی کرده است. تمام لحن‌های «راندرز»<sup>(۳۴)</sup> و «آوازهای سیاهان» را می‌شناسد. در آن جا گه‌گاه جشن خاصی از ولگردان بی‌ارزش برگزار می‌شود که آوازهای‌شان معمولاً این‌گونه است: زیان فراوان / اما یک بوسه‌ی شیرین / از انریکو. و مرثیه‌ی دیگری که این‌گونه بود: شیرینکم / اکنون دوستم نداشته باش. باید بتوانی در هارلم، قدیمی‌ترهایی را بیابی که «فرانکی» می‌خوانند. نسخه‌های زیادی وجود دارد. برخی جالب‌تر (وتیره‌تر) از آن چیزی است که من آن را حفظ کردم. اگرچه این چیزهای مستهجن در مغز من جا خوش نمی‌کنند.

من از کتابی در زمینه‌ی هاییتی چیزی نگفته‌ام. فقط گفتم که دلم می‌خواهد این تابستان

## پی‌نوشت‌ها

۱- Langston Hughes.

۲- Carl Van Vechten.

۳- Carter G. Woodson.

۴- The Big Sea.

۵- وختن در ۲۱ دسامبر ۱۹۶۴ درگذشت. این سخنرانی نوزده روز پس از مرگ وختن ایراد شد.

۶- James Purdy.

۷- Bop.

۸- Yvette Guilbert.

۹- Mahalia Jackson.

۱۰- Mary Garden.

۱۱- Leontyne Price.

۱۲- George Gershwin

۱۳- Charlie Mingus.

۱۴- James Weldon Johnson.

۱۵- Yale.

۱۶- Charles S. Johnson.

۱۷- Fisk.

۱۸- Alfred A. Knopf, jr.

۱۹- Fania Marinoff.]

۲۰- Steichen.

۲۱- Ann Marbel Pollock.

۲۲- Florine Stettheimer.

۲۳- فرانکی، نانوایی بود که عاشق فلک زده‌ی خود را با گلوله کشت و از آن پس آوازهای بسیاری در این باره ساخته و خوانده شد.

۲۴- پاریس، آشپز بسیار مشهوری بود و هیوز آن موقع به عنوان ظرفشوی در بروس در کلوب شبانه‌ی لوگران دوک (Le grand duc) آن جا کار می‌کرد.

۲۵- Rounders آواز روایی که در آن هر بییتی با خطی تکراری همراه است.